

گونه شناسی معماری جوامع دام‌پرور کوچ‌رو: مقیاسی برای مطالعات

باستان‌شناسی مردم‌شناسی

بهرروز آقایی*

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان

مرتضی حصار

دانشیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان

حمیدرضا کرمی

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه هنر اصفهان

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۳۰

چکیده

تحرك يك عامل كليدي در صورت بخشیدن به تمامی ابعاد زیستی جوامع دام‌پرور متخصص به شمار می‌رود. این مؤلفه سبب پویایی در رفتار و در تعاقب آن پویایی در فرهنگ مادی این جوامع می‌شود. از ویژگی‌های دیگر فرهنگ مادی جوامع دام‌پرور کوچ‌رو، می‌توان به زوال‌پذیری غالب مواد فرهنگی مرتبط به آن‌ها اشاره نمود که خود متأثر از مؤلفه اول یعنی تحرك است. بخش غیرمنقول معماری سکونت‌گاه‌های جوامع مذکور موضوع اصلی این پژوهش به شمار می‌رود زیرا معماری به‌عنوان نمودی از کوشش انسان در راستای انطباق فرهنگی و سازواری با زیست محیط، فراتر از خود می‌تواند نشان‌دهنده ساختار اقتصادی و اجتماعی جوامع انسانی باشد. پژوهش حاضر در یک مطالعه موردی و بر اساس الگوی تحرك و اسکان یک جامعه دام‌پرور کوچ‌رو، طیف وسیعی از ساختارهای معماری سکونت‌گاهی را در چشم‌اندازهای کوهستانی شناسایی و موردبررسی قرار داده، و برای گونه‌های مختلف معماری مورد مطالعه، سه الگوی مکانی-زمانی، اقتصادی-اجتماعی و تاریخی-فرهنگی را پیشنهاد، و نشان می‌دهد که معماری جوامع دام‌پرور کوچ‌رو چگونه در چشم‌اندازهای زیست‌محیطی سازواری یافته و چگونه می‌تواند نشان‌دهنده ساختار اجتماعی-اقتصادی این جوامع باشد. درنهایت الگوهایی پیشنهادی می‌شود که می‌توانند به‌عنوان یک مقیاس در مطالعات باستان‌شناسی مردم‌شناسی به کار گرفته شوند.

واژه‌های کلیدی: دام‌پروری، تحرك، کوچ‌روی، معماری، قشقای، باستان‌شناسی مردم‌شناسی.

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین مناطق پرورش بز و گوسفند در خاور نزدیک، کوه‌های زاگرس است که از اصلی‌ترین بسترهای شکل‌گیری و توسعه‌ی روش‌های مختلف دام‌پروری محسوب می‌گردد. در هرکدام از چند منطقه‌ی عمده‌ی دام‌پروری جهان (Abdi, 2015; Kardina et al. 2003: 25)، گونه‌های متفاوتی از تولید دامی و سازواری‌ها تحول‌یافته است. دام‌پروری در بافتارهای گوناگون زیست‌محیطی ایران، معلول سازواریهای مختلفی است که می‌توان بامطالعه‌ی ساختار اجتماعی، اقتصادی این جوامع، محرک‌ها و روند این سازواری‌ها را شناسایی نمود. یکی از راه‌های استنباط ساختار اقتصادی و اجتماعی جوامع کوچک رو مطالعه معماری، به‌عنوان نمودی مادی از تطابق فرهنگی این جوامع با زیست محیط است. مطالعه معماری جوامع دام‌پرور کوچک رو معاصر برای درک ساختارهای مذکور و کاربست آن در مطالعات باستان‌مردم‌شناسی می‌تواند یکی از روش‌های مؤثر در جوامع باستانی باشد. این پژوهش در قالب یک مطالعه موردی (۱) و بر اساس الگوی تحرک و اسکان یک جامعه دام‌پرور کوچک رو طیف وسیعی از ساختارهای معماری را در چشم‌اندازهای زیست‌محیطی کوهستانی شناسایی و موردبررسی قرار داده است. گردآوری داده‌های در این پژوهش به روش مردم‌نگاری بوده و در قالب مشاهده‌ی مشارکتی (از سال ۹۲ تا ۹۴ در میان مراتع سردسیری و گرمسیری جامعه‌ی مورد مطالعه)، مصاحبه (پانزده نفر بین سنین ۶۰ تا ۸۰ سال) صورت پذیرفته است. پیش‌از این مطالعاتی با رویکردهای انسان‌شناسی، باستان‌شناسی و معماری توسط بسیاری از پژوهشگران بر روی معماری جوامع دام‌پرور متحرک زاگرس صورت گرفته است که شامل، مطالعات فرانک هول و پتی واتسون با رویکرد مردم‌نگاری و باستان‌مردم‌شناسی در میان عشایر لر (Hole, 1993, 2004; Watson, 1996)، راجر کریب (Cribb, 1984, 1991) بهاروند (۱۳۶۰) و پیر محمدی (۱۳۹۰) و مطالعه ساختارهای معماری (لنفاچی، ۱۳۹۱، افشاری و پوردیهیمی، ۱۳۹۳) می‌شود. همچنین به‌طور کلی در مورد انواع منزلگاه‌های موقت از قبیل سیاه‌چادر، آلاچیق می‌توان به مطالعات فیلبرگ (۱۳۷۲) اشاره نمود. هدف پژوهش علاوه بر معرفی عناصر مختلف معماری و چشم‌انداز زیست‌محیطی شکل‌گیری سکونت‌گاه‌های جوامع دام‌پرور کوچک رو در قالب یک مطالعه موردی، ارائه سه الگوی بنیادین بر اساس متغیرهای مکانی- زمانی، اقتصادی- اجتماعی و تاریخی- فرهنگی؛ و شرح مفاهیم مختلف اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قابل استنباط از گونه‌های مطالعه شده است. در این مطالعه تفاوت رده‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مردمانی که با معماری متفاوت در یک قلمرو زیست‌محیطی همزیستی داشته‌اند و تحولات صورت گرفته در ساختار معماری در راستای سازواری با محیط‌زیست بر اساس تجربه زیستی در طول زمان نمایان می‌شود. دو پرسش اساسی این پژوهش این‌گونه مطرح می‌شود که معماری جوامع دام‌پرور کوچک رو چگونه در بسترهای مکانی و زمانی (در بیلاق و قشلاق) سازواری می‌یابند و ساختارهای اقتصادی- اجتماعی و تاریخی- فرهنگی چگونه از معماری جوامع دام‌پرور کوچک رو قابل استنباط است.

۲. ساختار اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اتحادیه قبیله‌ای قشقایی

مردم ایل قشقایی در درون یک سلسله‌مراتب سیاسی- اجتماعی متشکل از گروه‌های مختلفی سازمان‌دهی، و هر گروه با یک یا چند رهبر اداره می‌شده که در قالب یک اتحادیه قبیله‌ای متشکل از جوامع دام‌پرور تمام‌وقت کوچک رو و جوامع کشاورز تمام‌وقت یکجانشین تعریف می‌شده است (فیلد، ۱۳۴۳: ۲۶۵). اما بیشتر مردمان این

اتحادیه، دام‌پروران تمام‌وقتی را تشکیل می‌دهد که بخشی از سال را در مناطق سردسیری و بخش دیگر آن را در مناطق گرمسیری سپری و تولید و توزیع گوشت در درجه اول و تولیدات کشاورزی و صنایع دستی در درجه دوم و فرآورده‌های دامی در درجه سوم اهمیت تولیدی آن‌ها قرار داشته است. برای تشریح این شیوه تولید (دام‌پروری تمام‌وقت) باید توجه داشت که فاصله اندکی میان کارگر و ابزار تولید وجود دارد به طوری که چوپان و داس به معنی فن‌آوری تولید در نظر گرفته می‌شوند. زمین مهم‌ترین ابزار تولید است که در درجه دوم باعث اعتبار می‌شود. اصولاً زمین متعلق به کل قبیله بوده و هر عضو می‌توانسته است از هر منطقه که زمین‌های سنتی قبیله به شمار می‌آید استفاده کند که این مهم خود به ازای اتحاد با رهبران ایل ممکن بوده که حق بهره‌برداری از زمین را تأمین و تضمین می‌نموده است (۲). برای نخبگان از نظر اقتصادی، گله‌داری در درجه دوم قرار دارد (Salzer, 1974: 193) زیرا نخبگان جامعه دام‌پرور برای تثبیت ثروت بیشتر به خرید زمین‌های کشاورزی روی می‌آورد (علیزاده، ۱۳۸۷: ۳۰-۳۱، پک، ۱۳۹۶: ۱۹۰).

قشقای‌ها از یک‌لایه و طبقه کوچک حاکم ثروتمند و یک بخش بزرگ و پرجمعیت مردم که به ابزار تولید (زمین، آب و احشام) دسترسی دارند و دو گروه کوچک دیگر که برای بقا به دیگران وابسته هستند تشکیل شده است (پک، ۱۳۹۶: ۲۷۱، Holt, 1976) در تشریح نظام اقتصادی-اجتماعی ایل قشقای چهار طبقه بر اساس دسترسی به ابزار تولید قابل استنباط است. سطح اول شامل نخبگان ثروتمند سیاسی که ثروت آن‌ها از طریق کنترل املاک و اراضی، مالکیت گله‌های عظیم و فروش فرآورده‌های کشاورزی و دامی، مالیات و خراج ایلی و همچنین از اعطای املاک و پول از سوی دولت مرکزی، دستمزد تأمین امنیت تجاری توسط بازرگانان حاصل می‌شده است. سطح دوم نظام اقتصادی اجتماعی که اکثریت ایل را دربرمی‌گیرد، دارای موقعیت ممتازی نبوده‌اند اما دسترسی کافی به ابزار تولید برای گذران زندگی خود را داشته‌اند. مردمان این سطح گله‌های اختصاصی خود را داشتند، کشاورزی می‌کردند و برای به دست آوردن مایحتاج خود، فرآورده‌های دامی خود را می‌فروختند یا مبادله می‌کردند. دسته سوم و چهارم برای امرامعاش خود به دیگران وابسته بوده‌اند. دسترسی آنان به ابزار تولید، میزان سودآوری، میزان تحرک و شیوه هم‌زیستی بسیار متنوع بود. دسته سوم شامل چوپانان و شترچرانان و دسته چهارم شامل نوکران، کارگران، فراهم آوردندگان کالا هستند (همان، ۱۳۹۶: ۲۷۵-۲۸۱) ساختار سیاسی اتحادیه قبیله‌ای قشقای را می‌توان همانند یک هرم در نظر گرفت که در رأس آن از ایلیخان و ایل‌بیگ (کنترل کل اتحادیه قبیله‌ای) و به ترتیب تا قاعده آن کلانتر، کدخدا، ریش‌سفید، قرار دارند که به ترتیب سازمان‌دهی ایل، طایفه، تیره و بنکو را بر عهده‌دارند (ایوانف، ۱۳۸۴؛ ابرلینگ، ۱۳۸۳، پک، ۱۳۹۶، Beck, 1991).

از مطالب بالا می‌توان نتیجه گرفت که در جامعه قشقای نابرابری‌های اجتماعی در قالب رده‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجودیت، که به همین سان در مواد فرهنگی و به‌خصوص معماری این جوامع نمود یافته است. این مهم برای درک تأثیر مؤلفه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در ایجاد تفاوت‌های ساختاری در معماری این جوامع در یک بافت مکانی و زمانی بسیار حائز اهمیت است.

۳. تحرک تأثیر آن بر شکل‌گیری معماری سکونت‌گاه‌ها

تحرک به‌سان نقشه‌ای است که جوامع برای امتناع از کمبود و مناقشه بر روی زیست محیط می‌کشند (Gamble and Boismier, 1991: 5) و در مقابل عدم تحرک یا یکجانشینی قرار می‌گیرد. این کلمه بیشتر به حرکت در بین فضاها دلالت دارد تا مکانی در یک فضا. تحرک نوعی سازواری با زمین، آب‌وهوا، انواع دام، کیفیت منابع طبیعی، گروه‌های کوچک رو دیگر، استقرارهای بومی و نیروهای بیرونی شامل اقتصاد، سیاست و خصومت، یا به عبارتی نوعی سازواری با اشکال گوناگونی از متغیرها است که به تضمین معیشت مردمان و گله‌ها کمک می‌کند. دو بُعد در تحرک وجود دارد که درخور توجه است: محیط و مسافت. جوامع متحرک زمین‌هایی را اشغال می‌کنند که عموماً به دلیل فقدان بارش یا وجود دمای دوگانه‌ی فصلی، چندان برای کشاورزی ثابت مناسب نیستند. از این‌رو مردمان متحرک موقعیت‌های جغرافیایی را اشغال می‌کنند که قادر به حمایت و پشتیبانی از زندگی یکجانشینی بر پایه‌ی کشاورزی نیستند (Hole, 2009). دام‌پروری (در شکل‌های مختلف و درجه‌های متفاوت از تحرک) از زمانی که اهلی‌سازی گله‌های حیوانات رسته سم داران در چند مکان مختلف از جهان آغاز شد، به بخش جدایی‌ناپذیر از جامعه انسانی و اقتصاد، و همچنین، شرق نزدیک در حدود ۱۲ هزار سال پیش تبدیل شد (Abdi, 2015). میزان تحرک در دام‌پروری بسته به تحول راهبردی آن در طول تاریخ و بازه‌های مکانی و زمانی جوامع تولیدکننده در نوسان است. اما به‌طور کلی می‌توان میزان و نوع تحرک را بدین‌صورت تقسیم‌بندی نمود. دام‌پروری متحرک (*Mobile pastoralism*) شکلی از دامداری است که شامل جابجایی دام‌ها در فراسوی محدوده زمین‌های کشاورزی روستاییان می‌شود. این جابجایی معمولاً با چند روز پیاده‌روی صورت می‌گیرد که از روستا دور می‌شوند. دام‌پروری چراگاه‌گردی (*Transhumant pastoralism*) این‌گونه دام‌پروری، شکل تخصصی شده‌ای از همان نوع قبلی، یعنی دام‌پروری متحرک است که مبتنی بر یک محل سکونت می‌شود؛ اما تفاوتی که دارد این است که این محل سکونت به‌صورت اردوگاه، با توجه به جابجایی فصلی گله حیوانات در بین مراتع مختلف صورت می‌گیرد. دام‌پروری کوچ‌روی (*Nomadic pastoralism*) این شیوه نهایی‌ترین و گسترده‌ترین نوع تحرک در دام‌پروری تعریف می‌شود که اساس آن متکی بر دام‌پروری کامل و تغییر محل سکونت منظم در طول سال است. این تغییر و جابجایی منظم در امتداد مسیرهای افقی یا عمودی انجام می‌گیرد که منازل موقت اردوگاهی در آنجا ساخته شده است (Abdi, 2003). برای درک درست از مفهوم واقعی این شیوه تولیدی و راهبرد معیشتی که در بخشی از جوامع انسانی وجود دارد باید گروه‌های اجتماعی را در امتداد یک خط سیر سلسله‌مراتبی کشاورزی- دام‌پروری تصور نمود که بر پایه متغیرهای مختلف ترسیم‌شده است. این متغیرها می‌توانند درجه وابستگی به تولیدات دام‌پروری بوده و یا اینکه درآمد حاصله از امکانات موجود باشند که از راه چوپانی و برخلاف دیگر روش‌های امرارمعاش به دست می‌آیند (Cribb, 1991: 18).

۴. چشم‌انداز زیست‌محیطی و معماری جوامع دام‌پرور متحرک

مکان‌گزینی هر یک از سکونت‌گاه‌های دام‌پروران متحرک، در یک چشم‌انداز زیست‌محیطی غالباً از یک مؤلفه بنیادین تبعیت می‌کند که در قالب دو بُعد مکانی و زمانی در هر مرحله از چرخه حرکتی این جوامع تعریف

می‌شود. زیرساخت طبیعی هر سکونت‌گاه در یک چشم‌انداز زیست‌محیطی به‌طور معمول متشکل از دسترسی به مرتع و آب (دارک ۱۳۷۹: ۱۴۶) ارتفاع و شیب مناسب جهت عبور آب باران، محصور بودن جهت مهار باد و آفتاب‌گیر بودن جهت حداکثر ذخیره انرژی گرمایشی در زمستان‌ها؛ و زیرساخت‌های فرهنگی-اقتصادی (۳) برای مکان‌گزینی سکونت‌گاه‌ها عبارت‌اند از فاصله با زمین‌های کشاورزی، برهم‌کنش‌های اقتصادی و اجتماعی با روستاهایی که تابستان‌ها در نزدیکی آن سکنی می‌گزینند، امنیت و رده‌های اجتماعی است که برای مثال سبب می‌شود یک سکونت‌گاه یک گروه با رده اجتماعی بالا در چشم‌اندازی نامتعارف با غالب سکونت‌گاه‌های زمستانی شکل بگیرد.

۵. ساختار معماری سکونت‌گاه‌های دام‌پروران متحرک

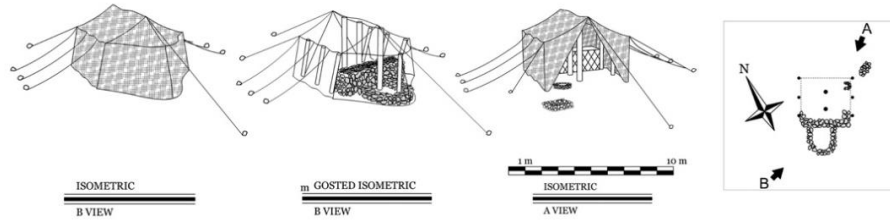
یکی از گونه‌های معماری بومی ایران، معماری جوامع دام‌پرور متحرک است. این‌گونه از معماری وابسته به چند مؤلفه گوناگون است که عامل تحرک را می‌توان بنیادی‌ترین آن‌ها در نظر گرفت. جوامع دام‌پرور متحرک، طبق الگویی نظام‌مند اما سیال در هر مرحله از سال، در نقطه‌ای خاص از قلمرو اختصاصی خودشان در حرکت هستند. علاوه بر این مجموعه‌ای از زیربناهای زیست‌محیطی و اقتصادی-اجتماعی، صورت‌بندی کلی معماری جوامع دام‌پرور کوچ رو را شکل می‌دهند. معماری جوامع دام‌پرور متحرک، بیش از جوامع یکجانشین وابسته به ساختارهای ژئومورفولوژیکی و چشم‌انداز طبیعی و بوم‌ساخت‌هایی است که مسبب موجودیت بنیادین این سکونت‌گاه‌ها به شمار می‌روند. یا به عبارتی، عوامل نام‌برده جزئی از ساختار معماری دام‌پروران متحرک محسوب می‌شود زیرا بنا به ماهیت مواد تشکیل‌دهنده سیاه‌چادرها، (موی بز و دیرک‌های چوبی)، ذخیره انرژی، تعدیل دما، مهار بادهای شدید و عبور دادن جریان آب باران، اصلی‌ترین عواملی هستند که یک سکونت‌گاه فصلی را متکی بر مؤلفه‌های چشم‌انداز طبیعی پیرامونی خودش می‌کند.

در سکونت‌گاه‌های جوامع دام‌پروران کوچ رو (سکونت‌گاه‌های چادرنشینی)، نظامی از فعالیت‌ها در یک فضا در طول زمان روی می‌دهد که باعث به وجود آمدن یک بافت درهم‌تنیده رفتاری در فضاهای اصلی زندگی خانوار می‌شود. در این حالت، سکونت‌گاه‌ها دارای هم‌پوشانی مکانی برای رویداد فعالیت‌ها هستند. بنابراین، توالی زمانی مناسب فعالیت‌های در یک فضا به‌جای توالی و تفکیک فضایی قرارگاه‌ها روی می‌دهد و به عدم نیاز به تدارک فضاهای بیشتر در محیط مسکن منتهی می‌شود. از این نظر توالی زمانی به‌عنوان یک قابلیت محیطی در خدمت به توالی فعالیت‌هاست و به رعایت عادت واره‌های روش زندگی منجر می‌شود (افشاری، ۱۳۹۳). این اصل یک پیش‌نیاز مهم برای استنباط کارکرد فضاها و همچنین در تفسیر کاربری ساختارهای معماری بسیار مهم است. از جایی که دام، اساس معیشت زیستی جوامع دام‌پرور کوچ رو است، فضاهای معماری مربوط به آن نیز بخش جدایی‌ناپذیری از سکونت‌گاه‌های نام‌برده به شمار می‌آید. این عناصر گاهی به معماری مسکونی متصل است و گاهی بافاصله از آن قرار می‌گیرد.

۶. عناصر معماری

چادر، مشخصه اصلی معماری موقت و زندگی به شیوه کوچ روی است. در خاور نزدیک دو نوع چادر وجود دارد. یکی یورت یا کبیبتکا در آسیای مرکزی و دیگری چادرهای سیاه که در جغرافیاهای مختلف، تحول

متفاوتی یافته‌اند (Cribb, 1991: 86). چادرهای سیاه که موضوع اصلی این مقاله است، از قطعات جداگانه بافته‌شده از موی بز و میخ‌های چوبی به هم متصل می‌شوند؛ برای زندگی در گرما و باران مناسب و ظاهر آن متناسب با فصول گرم و سرد، متغیر است.



طرح ۱: طرح بازسازی شده یک سیاه‌چادر زمستانی



عکس ۱: سه نمونه از فرم‌های متفاوت اجاق

مواد تشکیل‌دهنده معماری سکونت‌گاه‌های جوامع دام‌پرور کوچک رو متشکل از دودسته از عناصر منقول زایل شونده همانند چادر و دیرک‌های چوبی، و عناصر برجای غیرمنقول است. از ترکیب همه مؤلفه‌های نام‌برده شده یک ساختار پیوسته پدیدار شده که بافت‌های رفتاری در میان آن‌ها موجودیت می‌یابند. این سکونت‌گاه‌ها بستر درهم‌آمیخته‌ای از دو طیف رفتاری انسانی و دامی است. گرچه می‌توان میان عناصر معماری مربوط به انسان و دام تمایز قائل شد اما در بیشتر موارد قلمرو بافت‌های رفتاری انسان و دام بسیار به هم نزدیک و گاه درهم‌آمیخته می‌شود.

۱-۶. اجاق: اجاق را می‌توان به‌عنوان ثابت‌ترین عنصر معماری سکونت‌گاه‌های دام‌پروران کوچک رو نام برد (شکل ۱: ۳، ۱۲، ۱۵) کاربرد و ساختار اجاق‌ها بسته به مدت زمان برپایی سیاه‌چادر، مؤلفه مکانی و زمانی (به‌عنوان مثال: تابستان در سردسیر یا زمستان در سردسیر) کاربری (به‌عنوان مثال: تولید فرآورده‌های دامی، آشپزخانه‌ای یا گرمایشی) و رده‌های اجتماعی ساختار متفاوتی دارد. در سکونت‌گاه‌های بلندمدت، اجاق‌ها دیواره‌های محافظ سنگی و بعضی مواقع بر روی آن‌ها اندودی از گل، مشاهده می‌شود.

۲-۶. سکو: سکوها هم از اصلی‌ترین عناصر معماری به شمار می‌روند که در هر مرحله از چرخه سکونت فصلی و در میان سطوح و رده‌های مختلف اجتماعی شکل‌ها، اندازه‌ها و ترکیب عناصر متفاوتی را به خود می‌گیرد (طرح ۲: سازه‌های شماره ۱، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۴، ۱۸). اساس موجودیت سکوها، ایجاد مکانی بالاتر از سطح زمین برای مهار شیبی است که جهت جلوگیری از جریان آب به درون چادر در نظر گرفته شده است. این سکوها تنها در یکی از مراحل جابجایی، یعنی در فصل تابستان که چادرها در میان دشت‌ها برپا می‌شوند، و بارش‌ها به حداقل میزان خود می‌رسند، ایجاد نمی‌شوند. اندازه سکوها با ترکیب دیگر عناصر وابسته به آن یکی از بهترین

روش‌های درک ساختار اقتصادی-اجتماعی خانوار ساکن در آن، به شمار می‌رود. عناصری همچون دیوار، کف شن‌ریزی شده یا گل کوب، حوض‌های ذخیره آب (سازه ۲، سازه شماره ۹)، ویژگی سیال معماری و معیشت دام‌پروران کوچ رو است که چشم‌انداز زیست‌محیطی و رده‌های اجتماعی را می‌توان عامل اصلی موجودیت یا عدم موجودیت این عناصر به شمار آورد. چاله‌های ذخیره‌سازی گندم (گوره) یکی دیگر از عناصر مربوط به سکونت‌گاه‌های جوامع دام‌پرور کوچ رو است. دام‌پروران کوچ رو در فصل زمستان در میزان اندکی به کشاورزی دیم برای تأمین مصارف خانگی می‌پردازند. این جوامع برای ذخیره محصولات کشاورزی خود نیز از چاله‌های عمیقی استفاده می‌نمایند که گاهاً دورچین شده با سنگ شکل می‌گرفته‌اند. این چاله‌ها در اوایل تابستان با کاه‌گل آلود می‌شده و در فصل پاییز و هنگام بازگشت از مراتع سردسیری، مورد استفاده قرار می‌گرفته است. از عناصر معماری مربوط به دام می‌توان به آخور (طرح ۲: شماره ۴، ۵، ۶) و آغل (طرح ۷، سازه شماره ۸) نام برد که از عناصر تفکیک‌ناپذیر معماری دام‌پروران کوچ رو به شمار می‌روند. هریک از این عناصر معماری نشان‌دهنده تعداد دام و ثروت صاحبان آن است. ممکن است تمام یا بخشی از آغل از شاخ و برگ درختان منطقه (عکس ۲) ساخته شوند ولی در غالب موارد از سنگ‌های خشک چین استفاده می‌شود (عکس ۳). آغل‌های کوچک و مجزا برای دام‌های کم سن که در جهت کنترل شیردهی و آسیب نرسیدن به آن‌ها در نزدیکی آغل‌های بزرگ و یا در جانب پشتی منزل گاه ساخته می‌شود (طرح ۲، سازه ۱۶؛ طرح ۶، سازه ۴؛ طرح ۷، سازه ۷؛ طرح ۸، سازه ۱۰؛ طرح ۱۱، سازه ۷، طرح ۱۳، سازه ۳)، در نزدیکی غالب سکونت‌گاه‌ها، سازه‌های مربوط به نگهداری دام مشاهده می‌شود، اما یک استثنا در سکونت‌گاه‌های رده‌های بالای اجتماعی مانند خوانین طوایف که نه تنها هیچ معماری مربوط به نگهداری دام در آن دیده نمی‌شود، بلکه تا فاصله‌ای معینی از آن حتی هیچ معماری مسکونی دیگری هم مشاهده نمی‌شود.



عکس ۳: آغل ساخته شده از سنگ در قاش



عکس ۲: آغل ساخته شده از شاخه‌های درخت کنار

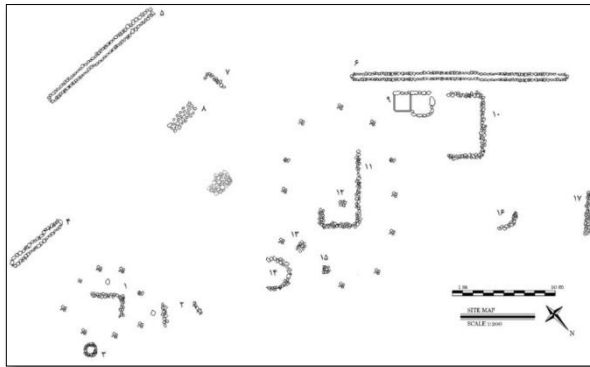
۷. الگوهای گونه شناختی معماری جوامع دام‌پرور کوچ رو

ارائه یک الگو برای معماری جوامع دام‌پرور تمام‌وقت از آن روی سودمند است که درک صحیحی را از ساختار اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و همچنین ابعاد کارکردی آن‌ها ایجاد می‌نماید. گرچه ساختارهای معماری جوامع کوچ رو بسیار سیال است، اما عناصر بنیادین ثابتی از معماری در آن وجود دارد که معلول بافت‌های زیست‌محیطی و چشم‌انداز زیست‌محیطی و متغیرهای اقتصادی و اجتماعی است. در این مقاله سه الگو برای معماری جوامع دام‌پرور کوچ رو پیشنهاد شده است که راه را برای شناخت ساختارهای کارکردی، اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی در مطالعات انسان‌شناسی و باستان‌شناسی هموارتر می‌سازد.

۷-۱. الگوی مکانی - زمانی: منزلگاه‌های جوامع دام‌پرور کوچ رو در هر مرحله از جابجایی خود در نقطه‌ای واقع شده است که عوامل محدودکننده‌ای باعث تغییر در ساختار ظاهری معماری آن‌ها می‌شود. الگوی حرکتی این جوامع به‌طور مستقیم وابسته به آب‌وهوا و وضعیت مراتع است. به‌طوری‌که زمستان‌ها را در مراتع زمستانه که معمولاً در ارتفاعات قشلاقی، پاییز را مراتع پاییزچر در دامنه‌های این ارتفاعات ساکن هستند. فصل بهار و نیمی از تابستان را در ارتفاعات ییلاقی و نیم دیگر آن را در دشت‌های میان کوهی سردسیری می‌گذرانند. در هرکدام از این مراحل، سیاه‌چادر شکل خاصی دارد و بر همین اساس فرم سکوها و محل قرارگیری اجاق‌ها تفاوت می‌کند. در ادامه مثال‌هایی از معماری‌های شکل‌گرفته در بازه‌های مکانی و زمانی منطبق بر الگوی حرکتی سالانه طرح خواهد شد.

۷-۱-۱. ساختار معماری یک سکونت‌گاه زمستانی در قشلاق

چشم‌انداز زیست‌محیطی این سکونت‌گاه، تمام مشخصات گونه‌نمای سکونت‌گاه‌های زمستانی را که عبارت‌اند از: محصورشده در میان تپه‌های کم ارتفاع و یک آبراهه کوچک برای هدایت آب به درون مجموعه و همچنین شیب مناسب برای گذر دادن آب باران در مجموعه سکونت‌گاهی و اسکان دام را داراست. سکوه‌های مستطیل شکل، اجاق‌های درونی و بیرونی و سکوه‌های آفتاب‌گیر (فضای نشیمن‌گاهی خارج از چادر) از عناصر متداول این سکونت‌گاه‌ها هستند. در طرح شماره ۲ سنگچین‌های ۱-۷-۱۰-۱۱، سکوه‌های قرار دادن رخت خواب و



طرح ۲: یک مجموعه سکونت‌گاهی زمستانی

لوازم‌خانگی و ذخایر آذوقه خشک مانند برنج و گندم و آرد است که برای جلوگیری از نفوذ آب به زیر آن‌ها ساخته می‌شوند. سازه‌های ۳-۱۲-۱۵ اجاق و سازه‌های ۸ و ۱۳ سکوه‌های قرار گرفتن لوازم آشپزخانه‌ای است. این سه سازه نام‌برده شده اصلی‌ترین و متداول‌ترین عناصر معماری در ساختارهای معماری سکونت‌گاه‌های دام‌پروران کوچ رو به شمار می‌آیند. از دیگر عناصر قابل‌ذکر سازه شماره

۱۴ به‌عنوان سکویی به‌عنوان فضای نشیمن گاهی است غالباً فضایی مردانه و از نشانه‌های مربوط به خانواده‌هایی با رده‌های بالای اجتماعی به شمار می‌آید. از عناصر معماری غیرمسکونی سازه‌های شماره ۴-۵-۶ که به‌عنوان آخور و سازه شماره ۱۶ برای نگهداری دام‌های کم سن (معمولاً نیم دیگر آن از شاخه‌های درخت کنار ساخته می‌شود و به یک دایره کامل تبدیل می‌گردد) به شمار می‌آیند. سازه ۱۷ به‌عنوان آب‌بند و سازه ۹ برای ذخیره آب در باران ساخته شده است. در تمامی سکونت‌گاه‌هایی چادرنشینی که در زمین‌های سنگلاخی و فصولی که بارش باران زیاد باشد، سنگ‌چین‌هایی منظم بافاصله‌ای مشخص از سکوه‌های مشاهده می‌شود که برای تقویت میخ‌های چوبی نگه‌دارنده طناب و دیرک چادر تعبیه شده‌اند، مشاهده می‌شود. جوانب عرضی سیاه‌چادرها معمولاً در این مرحله از سال برای تسهیل در گردش هوا (هم سو با جهت وزش باد) و ذخیره انرژی گرمایشی خورشید (هم سو با زاویه تابش خورشید از صبح تا ظهر) به جهت شمال شرق قرار می‌گیرد. تعدد اجاق‌ها از دیگر عناصر گونه‌نمای سکونت‌گاه‌های زمستانی است که در سکونت‌گاه طرح ۲ به‌خوبی آشکار است. در پایان باید

اشاره نمود که این مجموعه سکونت‌گاهی از نظر توالی زمانی دارای دو فاز استقرار است که عناصر شماره ۱۰-۹-۸-۷-۶-۵ مربوط به فاز قدیمی‌تر و عناصر شماره ۱-۲-۳-۴-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۶-۱۷ مربوط به فاز استقرار جدیدتر به مربوط می‌شود.

۲-۱-۷. معماری یک سکونت‌گاه پاییزه در قشلاق

سکونت‌گاه‌های پاییزه قشلاق در مراتع پاییز چَر که معمولاً در کم شیب ترین قسمت کوه‌پایه‌ها است واقع می‌شود. سکوی های این سکونت‌گاه‌ها، مشابه سکوهای سکونت‌گاه‌های بهاری، پاییزه و تابستانه است. که البته

با توجه به مکان‌گزینی آن‌ها در چشم‌انداز

زیست‌محیطی قابل‌تفکیک از یکدیگر

هستند. عناصر معماری این منزلگاه متشکل

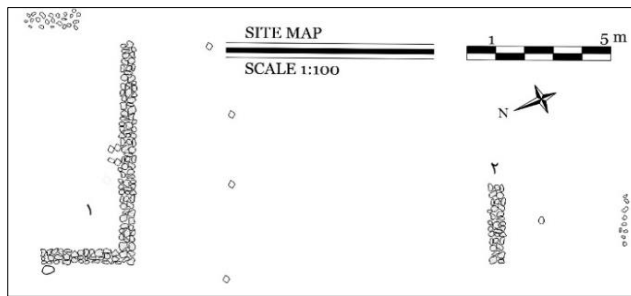
از دو سکوی قائم بر هم به‌اندازه ۸ و ۳/۲۰

متر که در ۱۵ متری جانب جنوبی آن یک

سکوی کوچک‌تر به‌اندازه ۲/۸۵ واقع‌شده

است که متعلق به منزلگاه پیشه‌ور

سکونت‌گاه بزرگ‌تر (سکوی شماره ۱) بوده است.



طرح ۳: یک منزل‌گاه پاییزه در ارتفاعات قشلاقی

۳-۱-۷. معماری یک سکونت‌گاه بهاری در قشلاق

سکونت‌گاه‌های بهاری در چشم‌اندازهای زیست‌محیطی متفاوتی واقع می‌شوند. این سکونت‌گاه‌ها معمولاً دارای چشم‌اندازی وسیع به پیرامون خود و تقریباً در موقعیتی مرتفع نسبت به سکونت‌گاه‌های زمستانه قرار دارند.

آنچه این چشم‌انداز زیست‌محیطی جدید را تعریف می‌کند تغییر آب‌وهوا و مراتع بهار چَر هستند. سکوهای

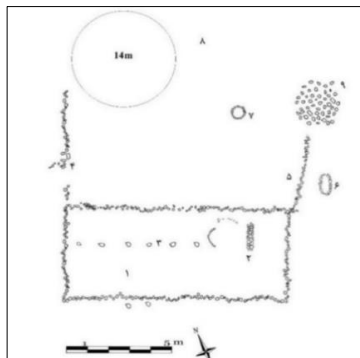
رختخواب سکونت‌گاه‌های بهاره چند تفاوت اساسی هم از نظر مساحت و هم از نظر فرم ساختاری با سکوهای

سکونت‌گاه‌های زمستانه دارند. جانب شمالی چادر نسبت به نمونه زمستانی آن بازتر است و مکان اجاق‌ها

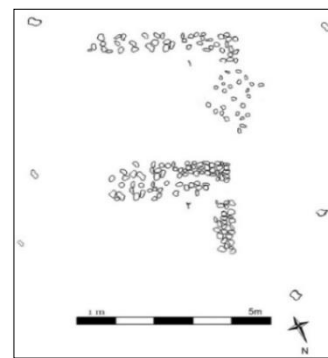
تغییر می‌کند. در طرح شماره ۴ دو سکوی قائم بر هم نشان داده شده است که همانند سکونت‌گاه شماره ۱،

دارای دو فاز سکونت‌گاهی است. در این مجموعه، سکوی شماره ۲ نسبت به سکوی شماره ۱ متأخرتر بوده

که از الگوی پراکنش و تخریب عناصر معماری قابل استنباط است.



طرح ۵: یک منزلگاه تابستانی در بیلاق



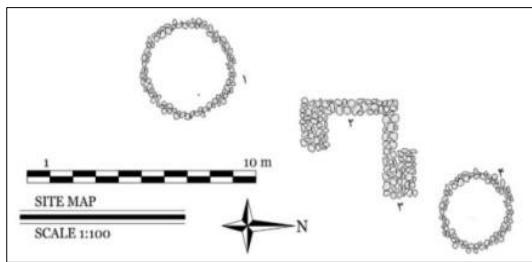
طرح ۴: یک منزلگاه بهاری در ارتفاعات قشلاقی

۷-۱-۴. معماری یک سکونت‌گاه تابستانی در ییلاق

این سکونت‌گاه در دامنه کوهستان‌های ییلاقی واقع شده است (طرح ۵) غالباً در سکونت‌گاه‌های جوامع دام‌پرور کوچ رو، تشخیص محدوده فعالیت‌های روزمره، دشوار یا ناممکن است. همچنین اصولاً در سکونت‌گاه‌های بهاری و تابستانی کوه‌پایه‌های ییلاق، به خاطر سنگلاخی نبودن دشت‌ها و عدم بارش‌های زیاد، مخصوصاً در فصل تابستان، سکوه‌های رخت‌خواب، ساخته نمی‌شود، با توجه به سنگلاخی بودن این منطقه؛ در بخش‌هایی علاوه بر انباشته کردن سنگ‌ها (طرح ۵: سازه شماره ۹) فضاسازی و تقسیم قلمروهای کارگاهی و نمیشن گاهی نیز، صورت گرفته است. در این سکونت‌گاه سازه ۱: فضای نشیمن گاهی، ۲: سکوی لوازم آشپزخانه‌ای، ۳: سنگ‌های نگه‌دارنده طناب چادر، ۴ و ۵: فضای کارگاهی، ۶: سکوی مشک و فرآورده‌های لبنی، ۷: آغل دام کم سن، ۸: آغل دام، ۹: انباشت‌سنگ‌های حاصل از پاک‌سازی منطقه است.

۷-۱-۵. معماری یک سکونت‌گاه بهاری در ارتفاعات ییلاقی

این سکونت‌گاه (طرح ۶) در بستر یک دره کم‌عمق در بلندای ۳۷۰ متری نسبت به دشت واقع شده که شامل سه سازه مجزا است. سازه شماره ۱: یک سنگ‌چین مدور که فضاسازی یک چادر تک‌پایه که یک فضای آشپزخانه‌ای است، سازه شماره ۲ و ۳: شامل دو سکوی بهم‌پیوسته که یکی سکوی رخت‌خواب و یکی سکوی لوازم آشپزخانه و سازه شماره ۴، آغل حیوانات کم سن است.



طرح ۵: یک منزل‌گاه بهاری در ارتفاعات ییلاقی

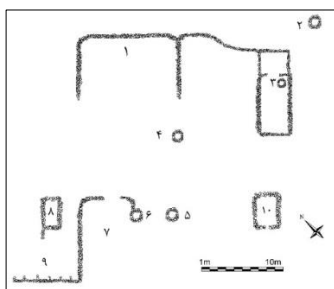
۷-۲. الگوی اقتصادی-اجتماعی

عناصر معماری و سازمان‌بندی آن در کنار چشم‌انداز زیست‌محیطی هر سکونت‌گاه، یک بستر رفتاری را برای ما آشکار می‌سازد که ما می‌توانیم از آن رده‌های اجتماعی و ساختار اقتصادی جامعه‌ای که در آن می‌زیسته‌اند را استنباط، و به ارائه یک الگوی کلی در این باره بپردازیم. پیش‌تر به‌طور خلاصه به سازمان‌بندی اقتصادی جوامع دام‌پرور کوچ روی اتحادیه قبیله‌ای قشقای پرداختیم. در این باره آنچه قابل تکرار است ساختار جوامع ثروتمند نخبه‌ای است که در تمام طبقات سیاسی این اتحادیه وجود دارد و موجودیت آن مختص یک طبقه خاص نیست. این جوامع ثروتمند نخبه، بنا بر چارچوب‌های تعریف‌شده در هر رده از سازمان سیاسی که در آن قرار دارند به مرادوات اجتماعی و سیاسی می‌پردازند. لذا طیف گسترده‌ای از سکونت‌گاه‌های مربوط جوامع ثروتمند نخبه وجود دارد که بنا به میزان گستردگی روابط اجتماعی-سیاسی، طیفی از عناصر معماری و فضاهای رفتاری متفاوتی در آن‌ها تعریف و موجودیت یافته است.

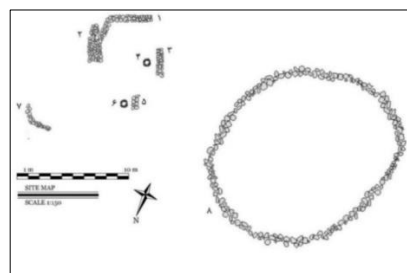
در سکونت‌گاه‌هایی که در طرح‌های ۷ و ۸ آورده شده‌اند، نشان داده می‌شود که فرهنگ مادی چگونه می‌تواند ساختار اقتصادی جوامع دام‌پرور کوچ رو را برای ما آشکار سازد. طرح ۷ و ۸ در این بخش دو جامعه ثروتمند اما متفاوت از لحاظ چارچوب‌های رفتاری اجتماعی-سیاسی را تشریح می‌نماید. این مهم مبنی بر

ابعاد و نظام عناصر معماری در هر دو سکونت‌گاه تعریف می‌شود. در طرح شماره ۷ که یک سکونت‌گاه بهاری در مناطق بیلاقی است، عنصر معماری شماره ۷، فضای نگهداری دام‌های کم سن و ۸ فضای نگهداری دام‌های بالغ را نشان می‌دهد. بدیهی است که اندازه سازه‌ها با تعداد دام و در تعاقب آن با دارایی مالک دام، رابطه مستقیمی دارد. در طرح ۷ سازه شماره ۲، محل قرار دادن لوازم آشپزخانه‌ای و مشک آب، سازه‌های ۴ و ۶ اجاق و سازه‌های ۳ و ۵ بادگیر اجاق هستند که نشانگر فضاهای فرآوری مواد لبنی و ابعاد آن، در این فصل از اسکان و جابجایی دام‌پروران کوچ رو است. از الگوی پراکنش سازه‌ها نسبت به فضای نشیمن‌گاهی (قرار گرفتن در رو به روی فضای مسکونی) این نکته را می‌توان استنباط نمود که این سکونت‌گاه یک جامعه در رده پایین اجتماعی، اما ثروتمند بوده است. زیرا اهمیتی به فضای میهمان‌خانه‌ای و نشیمن‌گاهی که اساس وجود مراودات اجتماعی و گاهاً سیاسی است داده نشده، به طوری که فضاهای کارگاهی و امنیت دام‌ها (بنا به اینکه دو آغل هم در جلوی منزلگاه واقع شده‌اند) در اولویت سازمان‌بندی فضاها قرار داشته‌اند.

طرح شماره ۸ سکونت‌گاه زمستانی یک جامعه ثروتمند نخبه را نشان می‌دهد. در این مجموعه، عناصر و ساختار معماری و همچنین سازمان‌دهی فضاهای رفتاری به‌گونه‌ای تعریف شده که مشخصات یک جامعه ثروتمند که درگیر درجاتی از مراودات اجتماعی-سیاسی (؟) است را نشان می‌دهد. در این منزل‌گاه، سازه ۱ آغل دام بالغ و ۱۰ آغل دام کم سن است. سازه ۳ چادر چوپان، سازه ۲ اجاق بزرگ مخصوص فرآوری مواد لبنی، سازه‌های ۴، ۵ و ۶ اجاق، سازه ۸ آشپزخانه و سازه شماره ۹، معرف شش عدد اجاق در مجاورت همدیگر است. در این منزل‌گاه پراکندگی سازه‌های معماری بسیار منسجم‌تر از منزل‌گاه پیشین است. این دو جامعه (طرح ۷ و ۸) گرچه شاید از نظر میزان ثروت باهم برابر بوده‌اند، اما از لحاظ رده‌های اجتماعی تفاوت داشته‌اند. در این سکونت‌گاه حداقل دو رده اجتماعی که هرکدام فضای تخصصی تعریف‌شده‌ای را دارند، قابل‌شناسایی است (طبقه مالک و طبقه کارگر شامل چوپان). افزون بر این دو نکته در سکونت‌گاه شماره ۸، اهمیت مراودات اجتماعی-سیاسی (؟) را نشان می‌دهد. اول سازه‌های مربوط به نگهداری دام که در پشت نشیمن‌گاه اصلی و بافاصله قابل‌ملاحظه قرار گرفته‌اند و دوم تعدد اجاق‌ها در فضای آشپزخانه‌ای است. وجود شش اجاق در کنار هم نشان‌دهنده تولید غذا فراتر از میزان جمعیت ساکن در این سکونت‌گاه است. این جمعیت احتمالاً افرادی بوده‌اند که هر روز بنا به هر دلیلی به آنجا مراجعه و متعاقباً مورد پذیرایی قرار می‌گرفته‌اند.



طرح ۸: طرح منزلگاه زمستانی در قشلاق



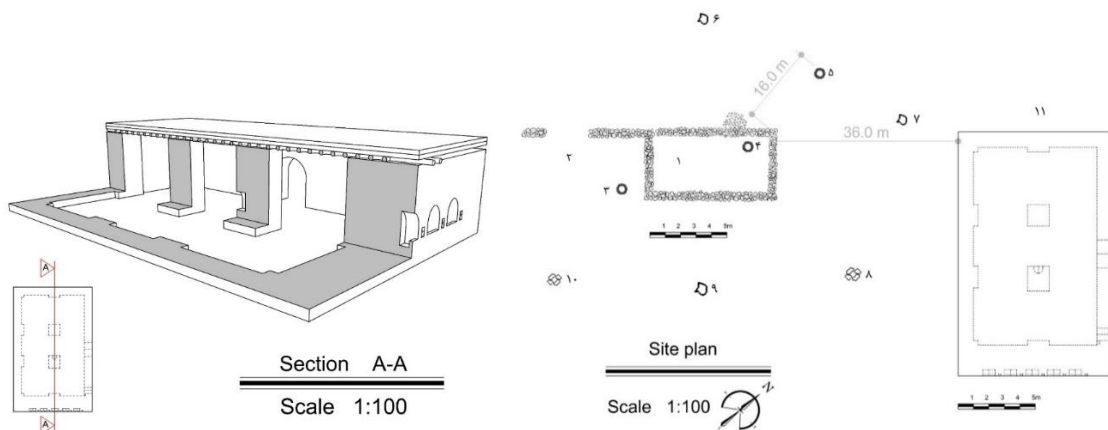
طرح ۷: طرح منزلگاه بهاری در ارتفاعات بیلاقی

در سکونت‌گاه‌هایی که در طرح‌های ۹ و ۱۱ آورده شده‌اند نشان داده می‌شود که چگونه فرهنگ مادی می‌تواند نشان‌دهنده رده‌های اجتماعی باشد. طرح شماره ۹، یک سکونت‌گاه زمستانی ویژه را نشان می‌دهد که

مربوط به یک جامعه نخبه و ثروتمند است. اما چند ویژگی بارز و غیرمعمول میزان اهمیت این سکونت‌گاه را در میان دیگر سکونت‌گاه‌های پیرامونش نشان می‌دهد. اول مکان‌گزینی این سکونت‌گاه در چشم‌انداز زیست‌محیطی که مناسب برای سکونت‌گاه‌های زمستانی نیست. چشم‌اندازی که به‌طورمعمول باید در تپه‌های کوتاه و شیب‌دار محصور می‌شد که در این سکونت‌گاه لحاظ نشده و تقریباً در حاشیه مشرف بر دشت و در چشم‌اندازی کاملاً باز قرار دارد. دوم عدم وجود سازه‌های مربوط به دام در این سکونت‌گاه است که نشان می‌دهد جامعه ساکن در آن مرتبط خود به‌طور مستقیم در تولید فراورده‌های دامی دخالت ندارد که این مهم مختص بالاترین رده‌های اجتماعی ایلی است. سومین مؤلفه غیرمعمول وجود یک ساختمان نسبتاً بزرگ در مجاورت سکوی برپایی چادر است که تحقیقاً مربوط به مراودات گسترده اجتماعی-سیاسی است. از عوامل مهم دیگر می‌توان به ابعاد بزرگ که از پلان موجود و ارتفاع بلند چادر که از فاصله قرارگیری سنگ‌های نگه‌دارنده طناب دیرک‌ها قابل استنباط است و هم‌چنین، عدم وجود هرگونه سکونت‌گاه تا فاصله ۷۰ متری بنای اصلی، و پاکسازی پیرامون سکونت‌گاه از قلوه‌سنگ‌ها و همچنین تعدد غیرمعمول اجاق در پیرامون آن، اشاره نمود.

در این سکونت‌گاه سازه‌های شماره ۱ تا ۵ مربوط به محل سیاه‌چادر (سکوی اصلی) و سازه ۱۱ یک اتاقی است که به ابعاد ۸ در ۱۰ متر با مصالح سنگ و گچ در فاصله ۳۶ متری از آن ساخته شده است. در این اتاق دو ستون که در یکی از آن‌ها یک فرورفتگی طاقچه مانند تعبیه شده وجود دارد و ورودی آن از جهت شمال بوده است. در این بنا دو پنجره جانب جنوبی و ۵ آخور اسب در جانب شرقی، تعبیه شده است.

سکوی اصلی به دو بخش مجزای مردانه و زنانه تقسیم می‌شود، کف قسمت بخش شمالی که با خاک و شن ریز کوبیده شده ۳۵ مترمربع مساحت دارد و بخش جنوبی که مربوط به فضای زنانه منزل گاه به شمار می‌رود بدون زیرسازی و سکو سازی ساخته شده است. هر دو بخش شمالی و جنوبی دارای یک اجاق هستند که اجاق بخش شمالی (بخش مردانه) امروزه سنگ‌چین شده است. این سنگ‌چین جایگاه معنوی خان را در میان عموم مردم نشان می‌دهد. به‌طوری‌که برای شفای بیماران بدان متوسل می‌شوند. مجموع دو فضا ۸۰ مترمربع مساحت دارد که در مقایسه با دیگر سکونت‌گاه‌های پیرامونی بسیار بزرگ‌تر است.



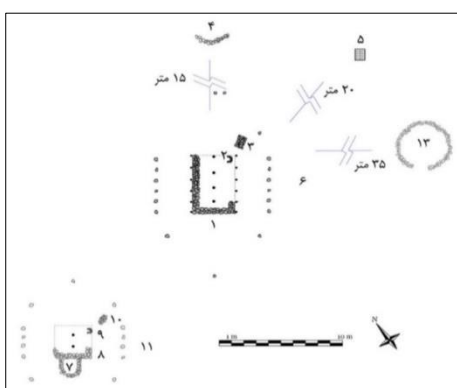
طرح ۱۰: طرح سه‌بعدی سازه شماره ۱۱ در طرح ۹، اتاق پذیرایی سکونت‌گاه شماره ۹.

طرح ۹: یک مجموعه سکونت‌گاهی زمستانی مربوط به رده بالای اجتماعی.

طرح ۱۱ یک سکونت‌گاه زمستانی را در مراتع قشلاقی نشان می‌دهد. این سکونت‌گاه دارای شامل دو سکوی مرتبط با یکدیگر است که تفاوت در رده‌های اجتماعی را نشان می‌دهد. سازه شماره ۱ و ۸ در طرح ۱۱ هر دو سکوی رختخواب هستند که مساحت درونی منزل گاه را نشان می‌دهد (مانند سازه‌های ۱ در طرح شماره ۲، سازه ۲ در طرح شماره ۳، سازه ۳ در طرح شماره ۸) مساحت درونی منزلگاه بزرگ‌تر نزدیک به ۲۱ مترمربع است. این در حالی است که فضای درونی منزل گاه غربی ۹ مترمربع است. در قلمرو خارجی منزلگاه بزرگ‌تر عناصری مشاهده می‌شود که نشان‌دهنده تمایز طبقه‌ای جامعه ساکن در آن به شمار می‌آیند. سازه شماره ۴ به‌عنوان سکو که در فاصله ۱۵ متری شمال و سازه شماره ۱۳ به‌عنوان یک مکتب‌خانه در شرق منزل گاه قرار گرفته است. سکونت‌گاه غربی که در فاصله ۲۰ متری از منزل گاه بزرگ‌تر واقع شده، سازه شماره ۸ سکوی رختخواب، سازه شماره ۹ اجاق و سازه شماره ۱۰ سکوی لوازم آشپزخانه‌ای است. در این سکونت‌گاه فضای سنگ‌چین شماره ۷ برای نگهداری دام‌های کم سن، عنصر معماری گونه‌نمای منزلگاه‌های چوپان‌هاست، مشاهده می‌شود. این فضای الحاقی سیال است و در برخی از موارد در منزلگاه‌های جوامع ثروتمند هم مشاهده می‌شود. سکوهای آفتاب‌گیر که معمولاً فضاهای مردانه به شمار می‌آیند و در ماندگاه‌های زمستانه شکل می‌گیرند، از عناصر گونه‌نمای سکونت‌گاه‌های مربوط به رده‌های بالای اجتماعی است. علاوه بر این، مکتب‌خانه‌ها به‌عنوان فضاهای آموزشی متداول تا اواخر دوره قاجار در جامعه ایلی، همیشه در کنار سکونت‌گاه‌های نخبگان اجتماعی و برای آموزش به فرزندان آن‌ها قرار می‌گرفته است. این مهم در قالب بازتولید اجتماعی تعریف می‌شوند. تولید دوباره نیروی کار و مهارت‌ها نیاز به یک ایدئولوژی حاکم بر کارگران وجود دارد. مکانیسم‌های مختلف ایدئولوژیک مانند مذهب، خانواده و عملکرد سلسله‌مراتب سیاسی به تکثیر هر دو ساختار در نخبگان هدایت می‌کنند. دسترسی به آموزش امتیازی بوده است که مختص فرزند ثروتمندان بوده است (Holt, 1976: 64).

در این قسمت با تشریح ساختار معماری چهار سکونت‌گاه مختلف از رده‌های متفاوت اجتماعی، با ساختارهای متفاوت اقتصادی، نشان داده شد که چگونه ساختار اقتصادی-اجتماعی در مواد فرهنگی جوامع دام‌پرور نمود می‌یابد و برای استنباط آن‌ها باید به چه مؤلفه‌هایی توجه نمود.

۷-۳. الگوی تاریخی - فرهنگی

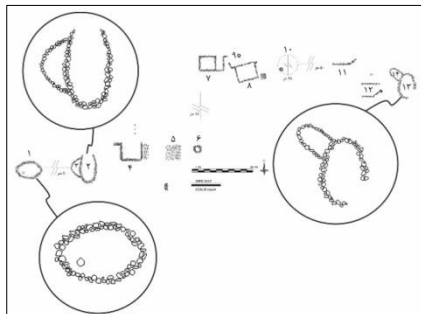


طرح ۱۱: منزل گاه زمستانی در ارتفاعات قشلاقی

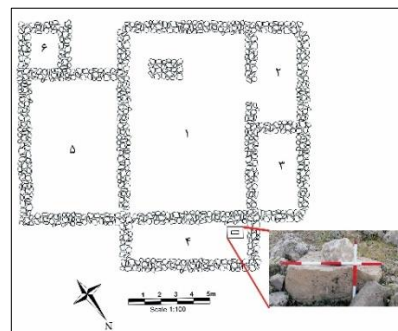
ساختار معماری سکونت‌گاه‌های جوامع دام‌پروران کوچ‌رو قشقای در مراتع تابستانی و زمستانی اگرچه در گستره وسیعی از گونه‌های مختلف موجودیت یافته است، اما در هسته ساختاری خود، الگویی ثابت و گونه‌نما دارند که تا حدودی آن‌ها را قابل گونه‌شناسی و طبقه‌بندی می‌کنند. اما دو گونه از معماری متفاوت در مناطق قشلاقی و بیلاقی وجود دارند که متعلق به بافت‌های تاریخی (زمانی) و فرهنگی جداگانه‌ای از دام‌پروران کوچ رو قشقای هستند. گونه‌های معماری متفاوت از نظر بافت تاریخی، در مناطق قشلاقی شناسایی شده‌اند. این

معماری‌ها با پلان مربع و سنگ‌های خشکه چین با ارتفاع کمتر از یک متر ساخته شده که متوسط اندازه

ضلع‌های آن‌ها پانزده متر است. فضای درونی به قسمت‌های مجزایی تقسیم می‌شوند و در تمام موارد یک فضای مربع شکل بزرگ به همراه چند فضاهای مستطیلی، کوچک وجود دارند. پراکندگی اندک سفال‌های تاریخی در این سکونت‌گاه‌ها که غالباً مربوط به دوره اشکانی، ساسانی و صدر اسلام؟ هستند، حاکی از آن است که سکونت‌گاه‌های مذکور، متعلق به جوامع دامپرور کوچ رو در بافت زمانی متفاوتی از جوامع معاصر ساکن در این حوزه است. فرض تعلق این سکونت‌گاه‌ها به جوامع دامپرور متحرک بر دوپایه استوار است، نیلی با صدها عدد از ساختارهای مشابه در دشت دهلران برخورد نموده که آن‌ها را متعلق به دوره اشکانی و ساسانی می‌داند (Neely, 2016). اول اینکه با توجه به ساختار معماری مذکور ما به احتمال زیاد با یک سکونت‌گاه فصلی روبه‌رو هستیم، و دوم اینکه وضعیت منابع آبی و خاکی این منطقه اجازه موجودیت کشاورزی توسعه روستاهای یکجانشینی را نمی‌دهد به طوری که حتی در دو دهه گذشته با کمک اسکرپور و چاه‌های عمیق هم کشاورزی در این دشت موفقیت‌آمیز نبوده است. این در حالی است که این اقلیم با داشتن مراتع زمستانی وسیع و مرغوب، بیشتر برای دام‌پروری به شیوه کوچ روی مناسب است. این عامل در پراکنش محوطه‌های باستانی دشت خرما یک و دالان که یک محوطه تپه‌ای، در مقابل صدها محوطه باستانی غیر تپه‌ای و فصلی قرار گرفته است نیز تجلی‌یافته است (آقایی، ۱۳۹۴: ۱۳۸-۱۴۲). مطالعات دیرین‌اقلیم‌شناسی صورت گرفته در دریاچه‌ی پریشان (داودی و همکاران، ۱۳۹۳؛ علمی زاده و همکاران، ۱۳۹۴)، ارژن (لشکری و همکاران، ۱۳۹۳ الف؛ لشکری و همکاران، ۱۳۹۳ ب) و مهارلو (Djamali et al. 2009) ثبات این ساختار اقلیمی را دست کم از هزاره سوم پ.م تاکنون را در زاگرس جنوبی به اثبات می‌رساند. به عبارتی ویژگی‌های اقلیمی و زیست‌محیطی برای توسعه سکونت‌گاه‌های فصلی از هزاره سوم پ.م تاکنون تقریباً ثابت بوده است. چشم‌انداز زیست‌محیطی این سکونت‌گاه‌ها متفاوت از معماری سکونت‌گاه‌های مربوط به دام‌پروران کوچ رو قشقایی است که به نظر می‌رسد در این تفاوت، عنصر امنیت نقشی کلیدی ایفا می‌نموده است. زیرا همه این سکونت‌گاه‌ها دید وسیع‌تری نسبت به سکونت‌گاه‌های معاصر داشته و در نزدیکی هیچ‌کدام از سکونت‌گاه‌های باستانی آغل و آخور مجزا دیده نشده است. این درون‌گرایی و انتخاب یک چشم‌انداز تقریباً نامناسب برای فصل زمستان، می‌تواند به علت دستیابی به دید وسیع‌تر و برقراری فضایی درون‌گراتر برای حفاظت از دام باشد. طرح ۱۱ مربوط به یکی از این ساختارهای معماری است. فضاهای ۱، به عنوان محل نگهداری دام، ۲ و ۳، فضاهای مربوط به فرآوری و نگهداری دام، ۴، مربوط به فعالیت‌های آشپزخانه‌ای؛ ۵، فضای نشیمن‌گاهی و ۶، فضای نگهداری دام کم سن، پیشنهاد می‌شوند.



طرح ۱۳: طرح وارگه‌های ساخته‌شده توسط کوچ‌روهای ایل بختیاری در قلمرو بیلاقی ایل قشقایی.



طرح ۱۲: طرح یک‌منزل‌گاه باستانی (ساسانی؟) مربوط به جوامع دام‌پرور متحرک.

گونه متفاوت معماری از نظر بافت فرهنگی؛ در مراتب تابستانی مورد مطالعه در این پژوهش، گونه‌ای متفاوت از معماری مربوط به دامپروران کوچ رو مشاهده می‌شود. این معماری‌ها از نظر پلان، مکان‌گزینی و عناصر معماری، با سکونت‌گاه‌های قشقای متفاوته هستند. با توجه به شواهد مردم‌نگاری این معماری‌ها، مربوط به دامپروران کوچ رو بختیاری هستند که تابستان‌ها را در قلمرو و مراتب قشقای‌ها به‌طور مشترک، به سر می‌برند. فرم پلان این منزل‌گاه‌ها که معمولاً به‌صورت بیضی‌شکل است و ارتفاع سنگ‌های خشک چین آن به یک متر می‌رسد. در طرح شماره ۱۳ عناصر معماری ۱، ۳ و ۱۳ که بزرگنمایی شده‌اند، نشان‌دهنده فرم‌های گونه‌نمای معماری کوچ‌روهای بختیاری است و همچنین عناصر ۴، ۷ و ۸ که آشکارا فرم‌های متفاوتی از فضاهای درونی سیاه‌چادر را آشکار می‌کند.

۸. بحث و تحلیل

محوطه توله‌ای به مدت ۱۰ روز در اردیبهشت ۱۳۵۲ کاوش شد. در طول روند حفاری سید علی یکی از کارگران گروه حفاری مطمئن بود که گروه در حال کاوش یک سکونت‌گاه چادرنشینی است. وی مکان دقیق اجاق و محل انباشت زغال‌ها را بنا به درخواست هول یافته بود. این اولین برخورد یک باستان‌شناس با یک سکونت‌گاه چادرنشینی بود (۴). محوطه توله‌ای متشکل از سنگ‌چین‌های منظمی بود که در زبان لری بدان چول (*chol*) گفته می‌شود (Hole, 2004). حال این پرسش پیش می‌آید که چرا عناصر معماری محوطه توله‌ای برای سیدعلی آشنا بودند و چرا او توانست مکان دقیق عناصر معماری را تشخیص دهد؟ و چه عواملی سبب شده است که در طی چندین هزار سال ساختار معماری و عناصر سازنده آن ثابت باقی بمانند؟ پاسخ پرسش اول روشن است؛ سیدعلی الگوی ساختار معماری و بافت رفتاری حاکم در میان ساختارهای مذکور را به‌خوبی می‌شناخت. شناخت وی که از دیدگاه ایتیک و تجربه زیستی در میان عناصر ایستای معماری ایجاد شده بود زمینه‌ساز پرسش دوم در این بخش است؛ که پاسخ آن را باید در اصل همانندی فرایندها (*Uniformitarianism*) جستجو نمود. اصل همانندی فرایندها به این معنی است که گروهی از قوانین فیزیکی و شیمیایی وجود دارند که زمان و مکان بر آن‌ها جاری نیست (عبدی، ۱۳۹۲). این اصل سبب می‌شود تا بتوان در بافت زیست‌محیطی همسان یک قیاس منطقی میان عناصر متشابه مطرح بنماییم. به عبارتی از تئوری میان‌مدت و رهیافت باستان‌مردم‌شناسی استفاده بنماییم. تئوری میان‌مدت برای اولین بار توسط بینفورد در سال ۱۹۸۳ ارائه شد. وی با به‌کارگیری اصل همانندی فرایندها و برخی قوانین فیزیکی و مکانیکی در اشیاء به دنبال به وجود آوردن مجموعه‌ای از قوانین در رفتار اشیاء بود که بتوان ارتباط بین حال و گذشته در آن‌ها مشاهده شود (۵) (Jones, 2011: 13). در این پژوهش مقیاس‌هایی برای قیاس باستان‌مردم‌شناسانه توصیف شده‌اند. قیاس عبارت است از جریان نتیجه‌گیری مبنی بر اینکه چنانچه اشیایی خصوصیات مشابهی داشته باشند، در مشابهت‌های دیگر نیز سهیم‌اند (فاگان، ۱۳۸۲: ۵۳۲). در باستان‌شناسی، قیاس نوعی روش استدلال است که بر شباهت بین بقایای باستانی، یا شباهت بین پراکندگی مکانی دست‌ساخته‌ها و پدیدارهای جوامع باستانی و بقایای مادی و الگویی استوار است که در میان جوامع امروزی مشاهده می‌شود (عبدی، ۱۳۹۲). اما برای استنباط صحیح از این قیاس باید هسته سازواری مواد، در بافتاری مشترک مطالعه شود؛ و همچنین دریافتن و مطالعه‌ی همگونی‌های فرهنگی و مادی بین گذشته و جوامع سنتی امروز، باستان‌شناسان باید

مراقب باشند که هر دو جامعه بافت زیست‌محیطی همسان داشته باشند تا مقایسه معتبر باشد (علیزاده، ۱۳۸۰: ۷۷). تاکنون چندین اثر معماری متعلق به جوامع دام‌پرور باستانی از پیش‌از تاریخ تا دوران تاریخی که از کاوش‌های باستان‌شناسی به دست آمده است که از آن‌ها می‌توان به توله‌ای از دوره نوسنگی (Hole, 1974; 2004) دیوار یافت شده از مرحله‌ی سبز در تپه‌ی علی‌کش (Hole et al. 1969: Fig 17) تعدادی پی دیوار از دوره‌ی اوروک- جمدت نصر و لایه‌های سلسله‌های اولیه در تپه‌ی فرخ آباد و یک پلان از اشرف آباد (Cribb, 1991: 21) تووه خشکه از دوره مس و سنگ میانی (Abdi, 2003) ساکی‌آباد از دوره مس سنگ (نوروزی، ۱۳۹۲)، شهرپاری ۲ از دوره هخامنشی (اسمعیلی و ذولقدر، ۱۳۹۳). محوطه‌ی کارخانه ۱ (O20.KD1) در محدوده سد و تونل سوم کوه‌رنگ در چهارمحال بختیاری متعلق به نیمه‌ی دوم هزاره اول ق.م و نیمه اول هزاره اول بعد از میلاد (اسمعیلی، ۱۳۹۱)، هنزاف متعلق به عصر مفرغ و دوره ساسانی (اسکندری و همکاران، ۱۳۹۲) و درخزینه از دوره ۱ و ۲ سوزیانای جدید (Alizadeh et al. 2004; علیزاده ۱۳۸۷: ۴۶) نام برد. گرچه مطالعات گیاه‌باستان‌شناسی و جانور باستان‌شناسی توانسته است درجاتی از اقتصاد زیستی این جوامع را آشکار نماید؛ اما ساختارهای اجتماعی این جوامع تقریباً ناشناخته باقی‌مانده است. درک قوانین حاکم بر ساختارهای معماری جوامع دام‌پرور کوچ‌رو معاصر و بهره‌وری از آن در مطالعات باستان‌مردم‌شناسی می‌تواند در استنباط ساختارهای اقتصادی و اجتماعی جوامع دام‌پرور کوچ‌رو باستانی، بسیار مفید باشد.

۹. نتیجه

در این مقاله ساختار معماری یازده سکونت‌گاه در مراتع قشلاقی و بیلاقی طایفه شش بلوکی از اتحادیه قبیله‌ای قشقایی مورد بررسی قرار گرفت. علاوه بر این که عناصر معماری و چشم‌انداز زیست‌محیطی شکل‌گیری این سکونت‌گاه‌ها توصیف شد، مجموعه‌ای متغیرهای اقتصادی، اجتماعی، جغرافیایی در دو بستر مکان و زمان مورد بررسی قرار گرفت. هدف این پژوهش طرح الگوهایی بود که بتواند ساختارهای بنیادینی که مسبب موجودیت معماری جوامع دام‌پرور کوچ رو می‌شوند را مطالعه نمود. زیرا فهم کاربری فضاها و عناصر معماری توصیف‌شده، نیازمند مطالعه همه‌جانبه ساختار معماری، و مکان‌گزینی آن‌ها در بافت جغرافیایی و چشم‌انداز زیست‌ساختارهای مذکور است. در این راستا، معماری‌های گونه‌نمایی که نشان‌دهنده ساختارهای متفاوت اقتصادی، اجتماعی، تاریخی و فرهنگی هستند را در ماندگاه‌های زمستانی و تابستانی را از یکدیگر تفکیک نموده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. دو پرسش اساسی این پژوهش، که معماری جوامع دام‌پرور کوچ رو چگونه در بسترهای مکانی و زمانی (در بیلاق و قشلاق) سازواری می‌یابند و ساختارهای اقتصادی- اجتماعی و تاریخی- فرهنگی چگونه از معماری جوامع دام‌پرور کوچ رو قابل استنباط بود. با توجه به شواهد موجود، اساس سازواری معماری جوامع کوچ رو با زیست محیط در راستای ذخیره انرژی، کنترل عوامل طبیعی و امنیت دام و انسان بنانهاده شده است. ذخیره انرژی در اندازه منزل‌گاه‌ها و جهت‌گیری طولی و انتخاب چشم‌اندازهای آفتاب‌گیر در جهت ذخیره انرژی؛ و کنترل عوامل طبیعی از قرارگیری منزل‌گاه‌ها در شیب‌های ملایم در تمام منزل‌گاه‌ها و محصور بودن در میان تپه‌ها در منزل‌گاه‌های زمستانی برای مصون ماندن از باد قابل فهم است. عنصر امنیت یکی از مهم‌ترین عوامل مکان‌گزینی است، که می‌تواند تأثیر مستقیمی بر ساختار معماری بگذارد. گاهی امنیت در اولویت بالاتری نسبت به عناصر زیست‌محیطی قرار می‌گیرد و سبب

شکل‌گیری معماری‌های نامتعارفی در زمین سیمای نامتعارف می‌شود. استنباط ساختارهای اقتصادی و اجتماعی از اندازه سازه‌های معماری و مکان‌گزینی منزل‌گاه‌ها ممکن است.

در راستای پرسش دوم می‌توان عنوان نمود که پراکندگی عناصر معماری مسکونی و غیرمسکونی مربوط به دام و فضاهای کارگاهی در یک سکونت‌گاه و ترکیب چینش آن‌ها نسبت به نشیمن‌گاه اصلی می‌تواند اهمیت روابط اجتماعی و اولویت فعالیت‌های تولیدی بر آن را آشکار سازد. از این‌رو معماری فراتر از خود، برای ما ساختارهای اجتماعی، اقتصادی را آشکار می‌سازد. در الگوی تاریخی، چگونگی تحول فن‌آوری ساخت معماری که در طول زمان و تجربه زیستی جوامع دام‌پرور کوچک، بدان دست‌یافته‌اند را مشاهده نمودیم. در گذر زمان چشم‌اندازهای زیست‌محیطی را بیشتر و بهتر شناخته و بیش‌از‌پیش راه‌کار بهره‌وری از زیست محیط را آموخته است. و همچنین در الگوی فرهنگی برای ما آشکار شد که چگونه دو جامعه با بافت فرهنگی متفاوت می‌توانند در یک بافت مکانی، به راه‌کارهای متفاوتی برای سازگاری با زیست محیط دست یابند.

فهم بافت‌های رفتاری یکی از مقولاتی است که استنباط آن نیاز به ترکیب توأمان اطلاعات باستان‌شناسی و مردم‌شناسی است. این مهم یک پله فراتر از مطالعه ساختارهای معماری است زیرا به دنبال قوانین حاکم بر رفتار و فرهنگ مادی حاصل از آن در سکونت‌گاه‌های جوامع دام‌پرور کوچک است که برای مطالعات آتی در نظر گرفته شده است. اما تا بدین جا نتایج حاصل از این پژوهش می‌تواند در درک بیشتر ساختار معماری‌های چادرنشینی جوامع دام‌پرور باستانی که از کاوش‌های باستان‌شناسی به دست می‌آیند کارساز باشند. از این‌رو می‌توان از داده‌های حاصل از این مطالعه در مطالعات باستان‌شناسی نیز بهره گرفت.

پی‌نوشت‌ها

۱. نمونه‌ی موردی، طایفه‌ی شش بلوکی از اتحادیه‌ی قبیله‌ای قشقایی است که زمستان‌ها را در دشت خرمایک در ۱۰ کیلومتری جنوب شهرستان فراه‌بند و ۱۰۰ کیلومتری (به خط مستقیم) جنوب غرب شیراز، مستقر است. این دشت به مساحت ۲۰ کیلومترمربع در ارتفاع ۷۸۰ متری از سطح دریا واقع شده است؛ و تابستان‌ها را دشت آسپاس و در ارتفاعات کوه لیلیمان در غرب دشت آسپاس که در شمال استان فارس و در فاصله‌ی ۴۵ کیلومتری شهرستان اقلید سپری می‌کنند که مساحتی حدود ۱۱۵۴ کیلومترمربع دارد و حداکثر ارتفاع در آن ۳۴۰۲ متر و پست‌ترین نقطه‌ی آن ۲۱۳۶ متر است.

۲. مالکیت و حق استفاده از مراتع در اکثر موارد منحصر به دارای ایلخانی بوده و مالکیت شخصی به‌ندرت (در میان کلانترها و کدخداها به‌صورت هدیه از سوی ایلخان یا خرید زمین‌های خارج از قلمروی ایلخانی) وجود دارد (دره شوری، ۱۳۹۲).

۳. چشم انداز زیست محیطی بنیان و پشتیبان اساسی سکونت‌گاه‌ها و بستری برای موجودیت یافتن اقتصاد است (Wilkinson, 2003: 4).

۴. در کنار نظر‌های متفاوتی که در مورد راهبرد اقتصاد زیستی جامعه توله‌ای پیشنهاد شده (Bernbeck, 1992; Weeler) (Pries- Ferreival 1975; Cribb, 1991; Potts, 2014). هول عقیده دارد که توله‌ای یک اردوگاه فصلی (هول، ۱۳۸۱: ۸۱-۸۲) زمستانه - بهاره برای دام‌پرورانی بوده است که در حدود ۸۰۰۰ سال پیش به کوهستان‌ها مهاجرت می‌کرده‌اند (Hole, 2009) جدیدترین تحقیقات جامعه توله را کوچ‌رو و استفاده‌کننده از گله‌های بز می‌داند (Sutliff, 2015).

۵. جیمز هاوتون زمین‌شناس اسکانلندی یک تئوری در باره زمین به نام لایه نگاری سنگ‌ها (روی هم قرار گرفتن منظم لایه‌ها) ارائه داد که توسط جفرسون، اساس لایه نگاری در کاوش‌های باستان‌شناسی شد. هاوتون نشان داد که طبقه‌بندی سنگ‌ها بر اثر فرایند‌هایی است که هنوز هم در دریاها، رودخانه‌ها و دریاچه‌ها در حال شکب‌گیری است. این تئوری سر‌منشا اصل همانندی فرایند‌ها بود. این‌گفتمان دوباره توسط چارلز لایل مطرح شد که اساس زمین‌شناسی ماهیتی مشابه یا یکسانی با زمان

ما دارد و این ایده معیار بسیاری از مفاهیم بنیادین باستان‌شناسی شد که در بسیاری از موارد گذشته شبیه به حال است (Renfrew and Bahn, 2000: 573).

منابع

- ابرلینگ، پیر (۱۳۸۳)، *کوچ نشینان قشقایی*، ترجمه فرهاد طیبی پور، تهران: پردیس دانش.
- اسکندری، نصیر، اکبر عابدی، مه‌ری جوادی، مژگان شفیعی، جواد سلمان زاده، مصیب احمد یوسفی، حسین حبیبی، زهرا طیار (۱۳۹۲)، (پیشنهادی برای راهبرد کوچ نشینی جوامع کوچ رو عصر مفرغ حوضه حلیل رود بر پایه یافته‌های باستان‌شناسی و مطالعات قوم باستان‌شناسی)، پژوهش‌های باستان‌شناسی مدرس، سال پنجم، شماره نهم.
- اسمعیلی جلودار، محمد اسماعیل (۱۳۹۱)، گزارش مقدماتی کاوش نجات بخشی ترانشه *D10* (محوطه کارخانه ۱- *020.KD* I) در محدوده سد تونل سوم کوهرنگ در چهار محال بختیاری، گمانه، نشریه باستان‌شناسی دانشگاه کاشان، شماره ۲.
- اسمعیلی جلودار، محمد اسماعیل، سعید ذوالقدر (۱۳۹۳)، تحلیل داده‌های کاوش در محوطه کوچ نشینی شهرپاری II از دوره هخامنشی در منطقه بیرگان کوهرنگ بختیاری)، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۶ دوره چهارم.
- افشاری، محسن، شهرام پوردیهیمی، (۱۳۹۳)، (توالی معنادار فعالیت‌ها در مسکن، مطالعه موردی: ایل قشقایی)، دو فصل‌نامه معماری ایران، شماره ۷.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۶۰)، *کوچ نشینی در ایران: پژوهشی درباره عشایر و ایلات*، تهران: آگاه.
- ایوانف، میخائیل سرگی یویچ (۱۳۸۴)، *عشایر جنوب*، ترجمه کیوان پهلون و معصومه داد، تهران: آرون.
- آقایی، بهروز (۱۳۹۴) *توسعه دام پروری تمام وقت در حوزه فرهنگی زاگرس جنوبی در هزاره چهارم پ.م*، گروه باستان‌شناسی دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر اصفهان (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)
- بک، لوئیز (۱۳۹۶) *قشقایی‌های ایران*، ترجمه حمید رضا جهان دیده، قم: نشر نظاره.
- پیر محمدی، علیرضا، (۱۳۹۰)، *بررسی باستان‌شناسی ساختارهای کهن معماری ایل بختیاری در استان چهار محال و بختیاری*، گروه باستان‌شناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران (پایان‌نامه کارشناسی ارشد).
- دارک، کن. آر (۱۳۷۹)، *مبانی نظری باستان‌شناسی*، ترجمه کامیار عبدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- داودی، محمود، قاسم عزیزی، مهران مقصودی (۱۳۹۳)، (بازسازی تغییرات آب و هوایی هلوسن در زاگرس جنوبی: شواهد گرده‌شناسی و زغال در رسوبات دریاچه پریشان)، پژوهش‌های ژئومورفولوژی کمی، سال سوم، شماره ۱.
- داودی، محمود، قاسم عزیزی، مهران مقصودی (۱۳۹۳)، (بازسازی تغییرات آب و هوایی هلوسن در زاگرس جنوبی: شواهد گرده‌شناسی و زغال در رسوبات دریاچه پریشان)، پژوهش‌های ژئومورفولوژی کمی، سال سوم، شماره.
- رنفریو، کالین، پل بان (۱۳۹۰) *مفاهیم بنیادی در باستان‌شناسی*، ترجمه اکبر پور فرج، سمیه عدیلی، تهران: سمیرا.
- عبدی، کامیار (۱۳۹۲)، (باستان‌شناسی، قیاس مردم‌شناختی و باستان‌مردم‌شناسی)، مجله باستان‌پژوه، سال ۱۵، شماره ۲.
- علمی‌زاده، هیوا، سعید فرهادی، مریم رزمی (۱۳۹۴) (تجزیه و تحلیل گرانولومتری رسوبات دریاچه پریشان). پژوهش‌های ژئومورفولوژی کمی، سال سوم، شماره ۴.
- علیزاده، عباس (۱۳۸۰) *تئوری و عمل در باستان‌شناسی*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
- _____ (۱۳۸۷)، *شکل‌گیری حکومت عشایری و کوهستانی عیلام باستان*، تهران: سازمان میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی چهارمحال و بختیاری.
- فاگان، برایان (۱۳۸۷)، *سرآغاز: درآمدی بر باستان‌شناسی*، ترجمه غلامعلی شاملو، تهران: سمت.
- فرهنگ دره شوری، بیژن (۱۳۹۲) *مدیریت مرتع در ایل قشقایی پیش از ملی شدن جنگل‌ها و مراتع*، تهران: برگ زیتون.
- فیلبرگ، کارل گونار (۱۳۷۲)، *سیاه چادر*، مسکن کوچ نشینان و نیمه کوچ نشینان جهان در پویه تاریخ، ترجمه، اصغر کریمی، مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت فرهنگی.

- فیلد، هنری (۱۳۴۳)، *مردم شناسی ایران*، ترجمه عبد الله فریار، تهران: کتابخانه ابن سینا.
- لشکری، حسن، ماریا امیر زاده، زهرا سادات حسینی (۱۳۹۰)، (تحلیل دیرینه اقلیم حوزه آبریز دریاچه دشت ارژن با تاکید بر فراوانی استراکودها)، *مجله جغرافیا و برنامه ریزی محیطی*، سال ۲۴، پیاپی ۵۱، شماره ۳.
- لشکری، حسن، زهرا سادات حسینی، ماریا امیر زاده (۱۳۹۰) (تحلیل دیرینه اقلیم شناسی درشت ارژن فارس با استفاده از آنالیز ایزوتوپ اکسیژن)، *نشریه پژوهش های اقلیم شناسی*، سال دوم، شماره ۷ و ۸.
- لفافچی، مینو، (۱۳۹۱)، *حلقه ای گمشده از معماری ایران: معماری کوچ*، تهران: تایماز
- نوروزی، علی اصغر، محسن حیدری، خسرو احمدی (۱۳۹۲) (محوطه ساکی آباد در حوزه تالاب چغاخور: شواهدی از استقرار کوچ نشینی در دوره مس و سنگ در شمال زاگرس جنوبی)، *مطالعات باستان‌شناسی*، دوره ۵، شماره ۱.
- Abdi, K., 2003. *The early development of pastoralism in the Central Zagros Mountains. Journal of World Prehistory*, 17 (4), 395-448.
- _____, 2015. *Towards an archaeology of pastoralism: the Near East and beyond, International Journal of the Society of Iranian Archaeologists 1 (2): 1-27.*
- Alizadeh, A., Kouchoukos, N., Bauer, A. M., Wilkinson, T. J., & Mashkour, M., 2004. *Human-environment interactions on the Upper Khuzestan Plains, southwest Iran, recent investigations. Paléorient*. 30: 69-88.
- Beck, L., 1991. *Nomad: a year in the life of a Qashqa'i tribesman in Iran. Univ of California Press.*
- Cribb, R., 1984. *Greener pastures: mobility, migration and the pastoral mode of subsistence, Production Pastorale et Société Paris 14:11-46.*
- _____. (1991). *Nomads in archaeology, Cambridge University Press.*
- Djamali, M., De Beaulieu, J. L., Miller, N. F., Andrieu-Ponel, V., Ponel, P., Lak, R., & Fazeli, H., 2009. *Vegetation history of the SE section of the Zagros Mountains during the last five millennia; a pollen record from the Maharlou Lake, Fars Province, Iran, Vegetation History and Archaeobotany 18 (2), 123-136.*
- Gamble, C., & Boismier, W. A., 1991. *Ethnoarchaeological approaches to mobile campsites: hunter gatherer and pastoralist case studies. International monographs in prehistory.*
- Hole, F., 1974. *Tepe Tūlā'ī: an early campsite in Khuzistan, Iran. Paléorient 2: 219-242.*
- _____, 1993. *Nomads of Luristan, history, material culture, and pastoralism in Western Iran, Carlsberg Foundation, Rhodos Copenhagen.*
- _____, 2004. *Campsites of the seasonally mobile in western Iran, from handaxe to khan: Essays Presented to Peder Mortensen on the Occasion of His 70th Birthday, pp. 67-85.*
- _____, 2009. *Pastoral mobility as an adaptation, nomads, tribes, and the state in the ancient Near East: cross-disciplinary perspectives, Oriental Institute, University of Chicago, Chicago, pp. 261-283.*
- Hole, F., Flannery, K. V., & Neely, J. A., 1969. *Prehistory and human ecology of the Deh Luran Plain: an early village sequence from Khuzistan, Iran (No. 1). University of Michigan.*
- Holt, R.L., 1976. *A Marxian model of nomadic pastoralism (Doctoral dissertation, Texas Tech University).*
- Jones, A., 2001. *Archaeological theory and scientific practice (Vol. 1). Cambridge University Press.*
- Kradin, N. N., & Barfield, T. J., (eds.), 2003. *Nomadic pathways in social evolution (Vol. 5). MeaBooks Inc.*
- Neely, J. A., 2016. *Parthian and Sasanian settlement patterns on the Deh Luran plain, Khuzistan Province, Southwestern Iran, Iranica Antiqua, 51: 235-300.*
- Renfrew, C., & Bahn, P., 2000. *Archaeology: theories, methods, and practice. Thames & Hudson Ltd., London.*

- Salzer, R.E., 1974. *Social organization of a nomadic pastoral nobility in southern Iran: the Kashkuli Kuchek tribe of the Qashqa'i*, University of California, Berkeley.
- Wilkinson, T.J., 2003. *Archaeological landscapes of the Near East*. University of Arizona Press.
- Watson, P. J., 1996. *Nomads of Luristan: history, material culture, and pastoralism in Western Iran*, *Journal of the American Oriental Society* 116 (3): 573.